



## النَّحْوُ الْمَجْهُولُ

به دو مثال زیر دقت کنید:

- ① قد خَلَقَ اللهُ الْعَالَمَ حسب أهداف دقيقة: خداوند جهان را طبق اهداف دقیقی آفریده است.
  - ② قد خُلِقَ الْعَالَمُ حسب أهداف دقيقة: جهان طبق اهداف دقیقی آفریده شده است.
- جمله اول جمله‌ای معلوم است؛ چون «فعل معلوم» دارد.
- تعریف:** فعل معلوم، فعلی است که فاعلش مشخص باشد. (فاعل «خَلَقَ» کلمة «الله» است.)
- جمله دوم، جمله‌ای مجهول است؛ چون «فعل مجهول» دارد.
- تعریف:** فعل مجهول، فعلی است که فاعلش مشخص نباشد.
- فاعل «خُلِقَ» مشخص نیست و این فعل به کلمه «العالم» نسبت داده شده. «العالم» در مثال اول مفعول (مفعول به) و در مثال دوم نائب فاعل نام دارد!
- \* در فارسی فعل‌های مجهول غالباً با مصدر «شدن» ساخته می‌شوند.<sup>۱</sup>
- خورده شد ← خورد می‌نشاند ← می‌نشاند می‌شود

### طریقه مجهول کردن فعل‌ها در عربی

#### ماضی مجهول

برای ساختن فعل ماضی مجهول باید:

- ① به عین‌الفعل، کسره (ـِ) بدهیم.
- ② به تمام حروف متحرک (یعنی حرکت‌دار) قبل از عین‌الفعل هم ضمه (ـُ) بدهیم:

ماضی معلوم	ماضی مجهول
قَتَلَ: کُتِلَ	قُتِلَ: کُتِبَ
أَرْسَلَ: فرستاد	أُرْسِلَ: فرستاده شد
أَسْتَرْجِعَ: پس گرفت	أُسْتَرْجِعَ: پس گرفته شد

نَبِّهْ

بیشتر فعل‌های ماضی‌ای که با «ـُ» شروع می‌شوند، مجهول‌اند. البته حواستان به ترجمه فعل‌ها باشد:

كُتِبَ: نوشته شد، واجب شد (مجهول)      قُلْتُ: گفتم (معلوم)

۱. البته نه که همه فعل‌ها این مدلی باشند و نه هر فعلی که «شدن» داشت، مجهول باشد. جلوتر توضیح می‌دهم!

## فعل مضارع مجهول

فعل مضارع مجهول این مدلی ساخته می‌شود:

۱ به عین‌الفعل، فتحه «ت» می‌دهیم.

۲ به حرف مضارعه ضمه «ئ» می‌دهیم.

مضارع معلوم	مضارع مجهول
يَخْلُقُ: می‌آفریند	يُخْلَقُ: آفریده می‌شود
يُخْرِجُ: خارج می‌کند	يُخْرَجُ: خارج می‌شود
يَسْتَخْرِجُ: استخراج می‌کند	يُسْتَخْرَجُ: استخراج می‌شود

### نکات

۱ هر فعل مضارعی که با «ئ» شروع شود، لزوماً مجهول نیست. ممکن است از باب‌های «إفعال، تفعیل، مفاعلة» باشد. برای اطمینان به حرکت عین‌الفعل دقت کنید. اگر هم حرکت عین‌الفعل را ندادند، به ترجمه و سبک و سیاق عبارت دقت کنید!

۲ گاهی فقط و فقط ترجمه مشخص می‌کند که یک فعل در عبارت معلوم است یا مجهول: ينقذ المرء بعقله من المهالك: انسان با (به وسیله) عقلش از مهلکه‌ها (نجات داده می‌شود)  نجات می‌دهد .

فعل «ينقذ» باید مجهول (يُنقَذُ) باشد که عبارت معنی دهد؛ چون اگر به شکل معلوم بخوانیمش، مفعول می‌خواهد و جمله از نظر معنایی و البته قواعدی ناقص می‌شود.

### نایب فاعل

در جمله مجهول، خبری از فاعل نیست و فعل مجهول به اسمی به نام «نایب فاعل» (جانشین فاعل) نسبت داده می‌شود:

أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ: قرآن در ماه رمضان نازل شد.

فعل مجهول نایب فاعل

### ویژگی‌های نایب فاعل

نایب فاعل، دقیقاً ویژگی‌های فاعل را دارد، یعنی:

۱ غالباً با علامت‌های رفع «مُ، اِن، وَن» در عبارت‌ها سروکله‌اش پیدا می‌شود.

۲ حتماً، تأکید می‌کنم حتماً بعد از فعل (مجهول) می‌آید:

المسلمون أمروا أن يؤتوا الزكاة.

مبتدا فعل مجهول و نایب فاعل (ضمیر «و»)

أمير المسلمون أن يؤتوا الزكاة.

فعل مجهول نایب فاعل

۱. که شاید خودش داشته باشد!

## ۲۲۳. عین «لم» تدلّ على الاستفهام:

- ۱) هذا الرجل عبد صالح و لم يترك أقربائه عند المشاكل!
- ۲) إنّ أيام الامتحانات قريبة فلم لا تطالعين دروسك!
- ۳) كثير من الإعجازات في الطبيعة لم تُكتشف حتى الآن!
- ۴) تلك الطالبة لم تفهم الدرس جيّداً!

## ۲۲۴. عین الصحيح حسب عمل الأفعال الناقصة:

- ۱) صار إخوان صديقي رسامين مشهورين في البلاد!
- ۲) كان الإسلام قد أكّد على أهميّة العلم من البداية!
- ۳) أصبحنا معتمدون على قدرات أنفسنا في الأمور!
- ۴) أ ليس الله علامّ الغيوب و ستار العيوب!

## ۲۲۵. عین الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

- ۱) تصبح نصائح العلماء مصباحاً للوصول إلى أهدافك! اسم، جمع التوكسير (مفردة: نصيحة)، معرب / فاعل و مرفوع بالضمة
- ۲) يرى بعض السائحين إيران بلداً ممتازاً لقضاء العطلات! جمع سالم للمذكّر، معرفة، معرب / فاعل و مرفوع و نونه مفتوحة دائماً
- ۳) عالم يُنتفع بعلمه خير من ألف عابد! فعل مضارع، مجهول، للغائب / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية و الجملة صفة
- ۴) في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً! مفرد مذكّر، نكرة، معرب / خبر للفعل الناقص و منصوب

## آزمون ۱۶ - درسی آ و و

## عین الأصحّ و الأدقّ في الجواب للترجمة من أو إلى العربيّة (۲۲۹-۲۲۶):

## ۲۲۶. «يقولون بألسنتهم ما ليس في قلوبهم و الله أعلم بما يكتُمون»:

- ۱) با دهان هایشان چیزی را می گویند که در قلوبشان نیست و خداوند به آنچه پنهان کرده‌اند، داناست!
- ۲) چیزی را با زبان هایشان می گویند که در دل هایشان نیست و الله داناتر است به آنچه پنهان می کنند!
- ۳) با زبانشان چیزی را گفتند که در دل هایشان نبود و خداوند به آنچه پنهان کردند، داناتر می باشد!
- ۴) چیزی را به زبان می آورند که در دل هایشان نیست و الله به چیزی که پنهان می کنند، بسیار داناست!



۲۲۷. «ما أتاه أحد في حاجة فردّه خائباً فإنّه كان أجود الناس و يُضرب به المثل في الكرم!»:

- ۱ هیچ کس با خواسته‌ای نزد او نیامد که او را ناامید برگردانده باشد؛ چه او بخشنده‌ترین مردم بود و به او در سخاوت مثل زده می‌شد!
- ۲ کسی نبود که برای حاجتش نزد او بیاید که ناامید برگردد؛ زیرا او سخاوتمندترین مردمان بود و در بخشندگی به او مثل زده می‌شد!
- ۳ احدی برای حاجتی نزد او نیامد که او را ناامید برگرداند؛ زیرا او از سخاوتمندترین مردم بود که در بخشندگی به او مثل زده می‌شد!
- ۴ هیچ کس برای خواسته‌ای نزد او نیامد که ناامید برگردد؛ زیرا او بخشنده‌ترین مردم بود و در سخاوت به او مثل زده شده بود!

۲۲۸. عین الخطأ:

- ۱ ﴿لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾: سخنشان تو را نباید ناراحت کند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست!
  - ۲ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾: آیا ندانسته‌اند که تنها خداست که از بندگانش توبه می‌پذیرد؟!
  - ۳ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾: خانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌کرد!
  - ۴ ﴿مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾: خداوند نخواسته است که شما را در حالت بحرانی قرار دهد!
۲۲۹. دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد! «عین الصحیح في التعریب:

- ۱ نظّف الطلاب مدرستهم فصارت المدرسة نظيفة!
- ۲ الطلاب ينظفون المدرسة فأصبحت مدرستهم نظيفة!
- ۳ الطلاب نظفوا المدرسة فكانت مدرستهم نظيفة!
- ۴ الطلاب نظفوا مدرستهم فكانت المدرسة نظيفة!

اقرأ النصّ التالي بدقة ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ (۲۳۳ - ۲۳۰):

«اللغة العربيّة قد أصبحت لنا رمزاً يشير إلى مقدار اهتمامنا بترائنا الإسلاميّ الإيرانيّ. فالإيرانيّون بعد أن أسلموا حاولوا لكشف جميع زوايا هذه اللّغة و في هذا المجال قاموا بتأليف كتب و قواميس تسهّل لهم طريقة تعلّمها و تعلّمها. كثرة المؤلّفات في مجالات الصرف و النحو و البلاغة و المفردات و أمثالها خير شاهد على ذلك! فهذه المحاولات تُشير إلى أنّنا كنّا نعتبر اللّغة العربيّة لغتنا!»

(هنر ۸۷)

۲۳۰. ندّعي أنّ الإيرانيّين كانوا يعتبرون اللّغة العربيّة لغتهم، لأنهم .....

- ۱ أسلموا و آمنوا بالإسلام!
- ۲ جعلوها رمزاً لميراثهم الثقافيّ!
- ۳ كانوا يتكلّمون بهذه اللّغة!
- ۴ اهتمّوا بها أكثر من لغتهم الأمّ!

۲۳۱. الفرق بين اللّغة العربيّة و بين بقية اللّغات للإيرانيّين هو أنّ .....

- ۱ اللّغة العربيّة ممزوجة بالكلمات الفارسيّة!
- ۲ بقية اللّغات ترتبط بترائنا الإسلاميّ الإيرانيّ!
- ۳ اللّغة العربيّة كانت في الماضي لغة العلم و الأدب!
- ۴ أهميّة اللّغة العربيّة لنا لا ترتبط بالمسائل السياسيّة و أمثالها!



۲۳۲. حاول الإيرانيون أن يسهلوا طريق تعلم اللغة العربية لـ.....:

- ١ تأليف الكتب الثقافية!
- ٢ فهم ثقافتهم!
- ٣ تعلم لغتهم الأم!
- ٤ تعليم عقائدهم!

۲۳۳. عيّن الخطأ:

- ١ لزوم تعلم العربية لنا يعود إلى أنّ هذه اللغة هي لغة ثقافتنا!
- ٢ من خالف ضرورة تعلم اللغة العربية فكأنه لا يتهم بتراثه و ثقافته!
- ٣ رؤية الإيرانيين بالنسبة إلى اللغة العربية لم تتغير بعد ظهور الإسلام!
- ٤ بعد ظهور الإسلام لا تُحسب اللغة العربية للمجتمعات العربية فقط!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٢٣٦ - ٢٣٤):

۲۳۴. «حاولوا»:

- ١ فعل أمر، للمخاطبين، مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير متصل
- ٢ للغائبين، مجرّد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية و «كشف» مفعوله
- ٣ مجهول، للمخاطبين / فعل و قد حذف فاعله
- ٤ مزيد ثلاثي (من باب «مفاعلة»)، فعل ماضي / فعل و مع فاعله جملة فعلية

۲۳۵. «أصبحت»:

- ١ للغائبة، من المزيد الثلاثي / من الأفعال الناقصة، خبره «رمزاً»
- ٢ فعل ماضي، متعدّد / فعل و مفعوله «رمزاً»
- ٣ فعل مضارع، للمخاطب / من الأفعال الناقصة و فاعله ضمير «هي» المستتر
- ٤ المجرّد الثلاثي، لازم / من الأفعال المشبهة و خبره «رمزاً»

۲۳۶. «خير»:

- ١ اسم، معرب، اسم التفضيل (يترجم مع «ترين») / خير و مرفوع
- ٢ اسم، معرفة، مبني / مبتدأ و مرفوع
- ٣ نكرة، اسم التفضيل (يترجم مع «تر») / مبتدأ و مرفوع
- ٤ اسم، مفرد، معرفة / خير و مرفوع

عيّن المناسب في الجواب للأسئلة التالية (٢٤٠ - ٢٣٧):

۲۳۷. عيّن الخطأ في الترادف:

- ١ الموظّف غضب كثيراً فألقى الرسالة في زاوية الغرفة! أوقع
- ٢ غصون الأشجار في الربيع بديعة خضرة! رائعة
- ٣ الإنسان يُعتبر مصيره في الحياة بإرادة نفسه! يُبدّل
- ٤ يُعتبر الصبر من أهمّ الأمور في الروابط البشرية! يُعدّ

۲۳۸. عيّن الصفة تختلف:

- ١ بعض الحيوانات تقدر على الكلام باستخدام أصوات معينة!
- ٢ المؤمن لا يأكل من طعام لم يذكر اسم الله عليه!
- ٣ ألف هذا الكاتب كتباً تُرجمت إلى خمسين لغة!
- ٤ حدّث المدرّس عن مسائل كانت فيها عجائب!



مشاوران آموزش

عربي انساني

آزمون

### ٢٣٩. عيّن الصحيح عن الأفعال المعيّنة:

- ١ لا نستمعُ إلى كلام فيه عصيان الله! للمتكلّم مع الغير، فعل النهي، مجرّد ثلاثي، يترجم إلى المضارع الالتزاميّ
- ٢ لا نعتزّوا بصلاتهم و لكن اختبروهم عند صديق الحديث! للمخاطبين، فعل مضارع للنفي، مجرّد ثلاثي
- ٣ هذا العمل يرفع شأنها في الجامعات الإسلاميّة! للغائب، فعل مضارع، مزيد ثلاثي، يترجم إلى المضارع الالتزاميّ
- ٤ أنا أقرأ الأدعية باللغة العربيّة و لأُراجِعُ ترجمتها! للمتكلّم وحده، فعل النفي، مزيد ثلاثي

### ٢٤٠. عيّن الفعل الناقص لا يمكن أن يدلّ على الماضي:

- ١ كانت آيات الله كثيرة على الأرض فتفكّروا فيها!
- ٢ كان في صفّنا تلميذ فقد والده في صغره!
- ٣ كتّنا ما يوسين عن حلّ تلك القضيّة القاسية!
- ٤ كان علماؤنا ملتزمين بالمطالعة المستمّرة!



## آزمون ۳۰ - تکمیلی ۵

عَيِّن الْأَصْحَاحَ وَالْأَدَقَّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ (٤٧٢ - ٤٦٦):

٤٦٦. «رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»:

- ١ پروردگارا، آنچه که توانش را هیچ از یک ما نداریم، بر ما تحمیل نکن!
- ٢ بارالها، چیزی را که نسبت به آن هیچ توانی نداریم، بر ما تحمیل مکن!
- ٣ بارالها، آن چه را که نسبت به آن طاقتی نداریم، هیچ گاه بر ما تحمیل مکن!
- ٤ پروردگارا، چیزی که توانش را هیچ نداریم، نمی توانیم تحمّل کنیم!

٤٦٧. «حُكِمَتْ فِي مَبَارَاةٍ عِلْمِيَّةٍ بَيْنَ فَرِيقَيْنِ مَجْدِينِ خُصِّصَتْ جَائِزَتَانِ لِلْفَائِزَتَيْنِ مِنْهُمَا»:

(انسانی ٨٧، با اندکی تغییر)

- ١ در مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که من داوری کردم، دو جایزه برای برندگان اختصاص داده بودم!
- ٢ در یک مسابقه علمی بین دو تیم کوشا که دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص یافته بود، داوری کردم!
- ٣ در یک مسابقه علمی میان دو گروه پرتلاش که جوایزی برای برندگان اختصاص یافته بود، داور بودم!
- ٤ در مسابقه ای علمی بین دو گروه تلاشگر داوری کردم و دو جایزه برای برندگان آنها اختصاص دادم!

٤٦٨. «الاسْتَعَانَةُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمَضِيئَةِ لِتُنِيرَ الْمَدْنَ حُلْمَ رَبَّمَا يَتَحَقَّقُ بِيَدِ الْبَشَرِ»:

- ١ کمک گرفتن از باکتری نورانی برای روشن ساختن شهرها، رویایی است که شاید به دست انسان محقق شود!
- ٢ یاری جستن از باکتری نورانی برای این که شهرها را نورانی کنیم، رویایی است که احتمالاً به دست بشر تحقق یابد!
- ٣ استفاده از باکتری نورانی به منظور نورانی کردن شهرها آرزویی می باشد که چه بسا انسان آن را با دستانش محقق سازد!
- ٤ مساعدت خواستن از باکتری نورانی برای اینکه شهرها نورانی شوند، آرزویی است که قطعاً به دست بشر محقق می شود!

٤٦٩. «كَانَتْ مَفْرَدَاتٌ كَثِيرَةٌ تُنْقَلُ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ»:

- ١ مفردات فراوانی قبل از ملحق شدن ایران به حکومت اسلامی، از فارسی به عربی منتقل می گردید!
- ٢ واژگان کثیری از فارسی به عربی منتقل شده بود، پیش از آن که ایران به دولت اسلامی بپیوندد!
- ٣ مفرداتی زیاد بین فارسی و عربی جابه جا می شد، قبل از پیوستن ایران به دولت اسلامی!
- ٤ تعداد زیادی واژه از فارسی به عربی منتقل می شد، پیش از انضمام ایران به دولت اسلامی!



## ۴۷۰. عین الصحیح:

- ۱ کَأَنَّ حَرِيَّةَ الْعَقِيْدَةِ طَلِبَ مَحَالٍ فِي تِلْكَ الْبِلَادِ! آزادی بیان خواسته‌ای محال در آن کشور بود!
- ۲ أَخْلِصْ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا تَظْهَرُ بِنَايِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِكَ عَلَى لِسَانِكَ! چهل صبح برای خداوند با اخلاص شو که چشمه‌های حکمت را از قلبت بر زبانت پدیدار نمایی!
- ۳ لَا تُغْرَقْ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ فَإِنَّهُ أَكْبَرُ الْحَقِّ! در ستایش یا نکوهش زیاده‌روی نکن؛ چه آن بزرگترین نادانی است!
- ۴ مَنْ ذَا الَّذِي جَعَلَ لِلشَّمْسِ جَذْوَةَ مُسْتَعْرَةً وَضِيَاءَ كَثِيرًا! این کیست که خورشید را اخگر فروزان و دارای نوری فراوان قرار داده است!

۴۷۱. «شاید خداوند ما را از گرمی داشته شدگان قرار دهد!»:

- ۱ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْعَلُنَا مِنَ الْمُكْرَمِينَ! عسى أن يجعلنا الله من المُكْرَمِينَ!
- ۲ قد يجعلنا الله من المُكْرَمِينَ! لعلَّ الله جعلنا من المُكْرَمِينَ!

## ۴۷۲. عین غیر المناسب للمفهوم:

- ۱ وجدت رائحة الودّ إن شمنت رُفاتي! وجودی دارم از مهرت گدازان / وجودم رفت و مهرت هم‌چنان هست
- ۲ ﴿كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٍ إِلَّا وَجْهَهُ﴾: زنده‌ی زوال یزدان است!
- ۳ ﴿كُلَّ حِزْبٍ بَمَا لَدَيْهِمْ فَرْحُونَ﴾: زی هر کس آیین شهرش نکوست!
- ۴ قل الحقّ و إن كان مُرًّا! جز راست نباید گفت / هر راست نشاید گفت

## عین المناسب في الجواب للأسئلة التالية ( ۴۸۰ - ۴۷۳):

## ۴۷۳. عین الصحیح في ضبط حركات الكلمات:

- ۱ إِنَّ أَحْسَنَهُمْ إِلَى النَّاسِ فَهَوَّ ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكُمْ!
- ۲ شاهدتُ في البُستانِ مُزارعينَ يَعْمَلُونَ بِكُلِّ جِدٍّ!
- ۳ ثُمَّ رَاحَ تَحَوُّ وَإِلَيْهِ فَتَبَلَّهَ الْأَبُّ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ!
- ۴ يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّقْطِ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ الْجِدِيَّةِ!

## ۴۷۴. عین ما فيه الترادف:

- ۱ تجتهد الطالبة في أداء واجباتها و تساعد أمها!
- ۲ الفرس قادر على التوم و هو واقف على أقدامه!
- ۳ من علامات المؤمن الصبر عند المصيبة و الحلم عند الغضب!
- ۴ في ظلام اليأس قد يظهر لك ضياء من الرحمة الإلهية!

## ۴۷۵. عین ضمير «الياء» مفعولاً:

- ۱ أ لا تخبرونني عمّا وقع في المعبد قبل أيام!
- ۲ ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت تراباً﴾
- ۳ حزني يسبب ألا أتركز على المشاكل جيداً!
- ۴ ربّ اجعل لي مخرجاً للهروب من مواضع التهم!





که «لَمْ» نوشته و خوانده می‌شود. یک نوع «لم» دیگر هم که «مَحْقَف» (لماذا) و به معنای «چرا» است که «لَمْ» نوشته و خوانده می‌شود. بعدش فعل ماضی و مضارع می‌آید و فعل مضارع بعدش هم بی‌تغییر می‌ماند. باز هم بهترین راه برای تشخیص، توجه به ترجمه عبارت است.

**بررسی گزینه‌ها:** (۱) «این مرد، بنده درستکاری است و نزدیکانش را هنگام مشکلات رها نکرده است.» «لَمْ» داریم که به همراه فعل مضارع «یتَرَک» معنای ماضی منفی داده است. نمی‌شود «لم» را به شکل «لَمْ» ترجمه کنیم! (۲) «روزهای امتحانات نزدیک‌اند؛ پس چرا درس‌هایت را مطالعه نمی‌کنی؟» ترجمه که داد می‌زند کلمه پرسشی «لَمْ» را داریم. از نظر قواعدی هم بعد از «لَمْ» فعل مضارع منفی نخواهید دید! (۳) «بسیاری از معجزه‌ها در طبیعت تاکنون کشف نشده‌اند.» «لَمْ» داریم که با فعل «تکتشف» معنای ماضی منفی داده است. (۴) «آن دانش‌آموز درس را به خوبی نفهمید.» با «لَمْ» طریفیم که همراه فعل مضارع بعدش، معنای ماضی منفی می‌دهد. عبارت معنی نمی‌دهد اگر «لم» را «لَمْ» حساب کنیم!

**۲۲۴. گزینه ۴** اسم افعال ناقصه مرفوع (با علامت‌های اِنْ، وَنْ) و خبرشان منصوب (با علامت‌های مَنَّ، یَنَّ) است.

**بررسی گزینه‌ها:** (۱) «إخوان» جمع «أخ» است و باید به عنوان اسم فعل ناقص «صار» مرفوع باشد ← «إخوان» (۲) «الإسلام» اسم «کان» است و باید مرفوع باشد ← «الإسلام» (۳) «أصبحنا» فعل ناقص، ضمیر «نا» اسمش و «معتمدون» به عنوان خبرش باید منصوب باشد ← «معتمدین» (۴) «اللَّهُ» اسم «لیس» و مرفوع و «عَلَّامٌ» خبر «لیس» و منصوب است.

**۲۲۵. گزینه ۳** بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) افعال ناقصه فاعل و مفعول ندارند؛ به جایش اسم و خبر دارند. «نصائح» اسم «تصحیح» است. (۲) فاعل فعل «یری» اسم «بعض» و «السائحين» مضاف‌الیه است (بعض السائحين: برخی از گردشگران). ضمناً این کلمه مجرور است («ین» علامت جرّ جمع مذکر سالم است). (۴) «کان» فعل ناقص، ضمیر مستتر «هو» اسمش و «عاملاً» خبرش است. «بسیطاً» صفت «عاملاً» محسوب می‌شود.

**۲۲۶. گزینه ۲** ۱- ترجمه دقیق واژگان: ألسنة: زبان‌ها ✓ دهان‌ها x (أفواه: دهان‌ها) (رد گزینه ۱) «۱» ۲- «لیس» به صورت مضارع ترجمه می‌شود: لیس: نیست ✓ نبود x (ما کان: نبود) (رد گزینه ۳) «۳» ۳- توجه به تعداد اسم‌ها: ألسنة: زبان‌ها ✓ زبان x (رد گزینه‌های «۳» و «۴») ۴- توجه به زمان فعل‌ها در ترجمه: «يقولون» مضارع است نه ماضی (رد گزینه ۳) «یکتُمون» هم مضارع است نه ماضی (رد گزینه‌های «۱» و «۳») ضمن اینکه «يقولون» یعنی «می‌گویند» نه «به زبان می‌آورند» (رد گزینه ۴) «۴» ۵- وزن کلمات در ترجمه‌شان خیلی تأثیر دارد: «أعلّم» بر وزن «أفعل»، اسم تفضیل است ← داناتر، «عالِم: دانا» اسم فاعل و «عَلَّام: بسیار دانا» اسم مبالغه است (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

**۲۲۷. گزینه ۱** ۱- توجه به زمان فعل‌ها: «ما أتى» در «ما أتاه» فعل ماضی منفی است (رد گزینه ۲) «کان» به واسطه حرف «و» روی «يُضَرَب» اثر معنایی می‌گذارد: کان + مضارع: ماضی استمراری (زده می‌شود: رد گزینه ۴) «۴» ۲- حذف و اضافه: «نبود» در گزینه ۲ «وصله زائد است. «حاجة» بدون ضمیر آمده است (رد گزینه ۲) «۲».



۲۳۰. **گزینه ۴** ترجمه عبارت سؤال: «ادعا می‌کنیم که ایرانی‌ها زبان عربی را زبان خودشان پنداشتند؛ زیرا آن‌ها .....»

**ترجمه گزینه‌ها:** ۱) اسلام آوردند و به اسلام ایمان آوردند. ۲) آن را سمبلی برای میراث فرهنگی‌شان قرار دادند. ۳) به این زبان صحبت می‌کردند. ۴) به آن بیشتر از زبان مادری‌شان توجه کردند.

**توضیح:** در متن آمده که ایرانی‌ها برای زبان عربی کَلِّی کار انجام دادند. این گزینه منطقی‌ترین گزینه است.

۲۳۱. **گزینه ۴** ترجمه عبارت سؤال: «تفاوت بین زبان عربی و دیگر زبان‌ها برای ایرانی‌ها این است که .....»

**ترجمه گزینه‌ها:** ۱) زبان عربی آمیخته به کلمات فارسی است. ۲) دیگر زبان‌ها به میراث ایرانی - اسلامی‌مان ارتباط دارند. ۳) زبان عربی در گذشته، زبان دانش و ادبیات بود. ۴) اهمیت زبان عربی برای ما به مسائل سیاسی و امثالش ارتباطی ندارد.

**توضیح:** اهمیت زبان عربی برای ایرانی‌ها به دلیل مسائل دینی بوده و هست نه مسائل سیاسی!

۲۳۲. **گزینه ۲** ترجمه عبارت سؤال: «ایرانی‌ها تلاش کردند برای ..... راه آموختن زبان عربی را ساده کنند.»

**ترجمه گزینه‌ها:** ۱) تألیف کتاب‌های فرهنگی ۲) فهمیدن فرهنگشان ۳) آموختن زبان مادری‌شان ۴) یاد دادن عقایدشان

**توضیح:** در متن آمده که فرهنگ ایرانی‌ها، ایرانی - اسلامی است. این یعنی که فرهنگشان حداقل در گذشته به فرهنگ عربی مرتبط بوده است.

۲۳۳. **گزینه ۳** گزینه نادرست را مشخص کن.

**ترجمه گزینه‌ها:** ۱) لزوم آموختن زبان عربی برای ما به این موضوع برمی‌گردد که

۳- «ردّ: برگرداند» فعل متعدّی و ضمیر «ه» مفعولش است؛ پس باید در ترجمه **حواسمان به لازم و متعدّی بودن فعل‌ها باشد** (رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۴- «از» در گزینه «۳» اضافی است و «و» به صورت «که» ترجمه شده!

۲۲۸. **گزینه ۴** گاهی فعل مضارع با «ما» منفی می‌شود: ما یُریدُ: نمی‌خواهد (یُریدُ) فعل مضارع از باب «إفعال» است.

**بررسی سایر گزینه‌ها:** ۱) «لا یحزنُ» فعل نهی است (نباید + مضارع التزامی). ۲) لم + مضارع: ماضی منفی ۳) کان + مضارع: ماضی استمراری

۲۲۹. **گزینه ۱** ۱- اول به «شد» توجه کنیم. معادل‌هایش در عربی «صار، أصبح» هستند (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۲- «مدرسه‌شان» ضمیر دارد. (رد گزینه‌های «۲» و «۳») و «مدرسه» ضمیر ندارد (رد گزینه‌های «۲» و «۳»).

۳- زمان فعل‌ها: «تمیز کردند» ماضی است. («ینظفون» مضارع است؛ رد گزینه «۲»)

۴- «نظفوا» امر و «نظفوا» ماضی است (تفاوت در حرکت عین الفعل) ← رد گزینه «۴».

**ترجمه متن:** زبان عربی برای ما به سمبلی تبدیل شده که به مقدار توجه‌مان به میراث (فرهنگ) ایرانی - اسلامی‌مان اشاره می‌کند. بعد از اینکه ایرانی‌ها اسلام آوردند، برای کشف همه زوایای این زبان کوشیدند و در این زمینه اقدام به تألیف کتاب‌ها و واژه‌نامه‌هایی کردند که راه آموختن و یاد دادن زبان عربی را برایشان ساده کند. فراوانی تألیفات در زمینه‌های صرف و نحو، بلاغت، واژگان و امثالشان بهترین شاهد این موضوع است. این تلاش‌ها اشاره دارند که ما زبان عربی را همچون زبان خودمان به حساب می‌آوریم.





این زبان، زبان فرهنگ ماست. (۲) هر کس با ضرورت یادگیری زبان عربی مخالفت کند، گویی به میراث و فرهنگش توجه نمی‌کند. (۲) نگرش و دید ایرانی‌ها نسبت به زبان عربی بعد از ظهور اسلام تغییر نکرد. (طبق متن، آشکارا غلط است.) (۴) بعد از ظهور اسلام، زبان عربی فقط زبان جوامع عربی به شمار نمی‌آید.

۲۳۴. گزینه ۴ ﴿حاولوا: تلاش کردند﴾ چون عين الفعلش «ت» گرفته فعل ماضی محسوب می‌شود ﴿حاولوا﴾ امر است، از صیغه جمع مذکر غایب است، ثلاثی مزید از باب «مفاعلة» است (بر وزن «فاعلوا») و فعل معلوم است. ضمن اینکه «کشف» مجرور به حرف جرّ است. (لکشف: برای کشف)

۲۳۵. گزینه ۱ ﴿با توجه به سیاق عبارت، فعل «أصبحتُ: شد، گردید» از صیغه «للعائبة» است. ضمن اینکه این فعل، ماضی و ثلاثی مزید است. «أصبح» از افعال ناقصه است که لازم و متعدی برایشان معنی ندارد و فاعل و مفعول نمی‌گیرند.

۲۳۶. گزینه ۱ ﴿ابتدا ترجمه این قسمت را دوباره ببینید: «فراوانی تألیفات در ..... بهترین شاهد برای این موضوع است.» «خیر» اسم تفصیل است و چون مضاف شده، به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود. ضمن اینکه این اسم، نکره و خبر «کثرة» است.

۲۳۷. گزینه ۲ ﴿بررسی گزینه‌ها: ۱) أَلْقَى = أَوْقَعَ: انداخت. ۲) «بديعة: نو، تازه» و «رائعة: جالب» مترادف نیستند (حديثة = بديعة = جدیدة). ۳) يُعْتَبَرُ = يُبَدَّلُ: تغییر می‌دهد. ۴) يُعْتَبَرُ = يُعَدُّ: به شمار می‌آید.

۲۳۸. گزینه ۱ ﴿دو نوع صفت داریم: ۱- مفرد: که همان صفت از نوع اسم است. ۲- جمله: یعنی فعلی که بعد از اسم نکره می‌آید و آن

را توصیف می‌کند که جمله وصفیه نام دارد. بررسی گزینه‌ها: ۱) «أصواتٌ مُعَيَّنَةٌ: صداهایی مشخص» ترکیب وصفی و «معيّنة» صفت از نوع اسم است. ۲) «مومن از غذایی که اسم خداوند بر آن برده نشده است، نمی‌خورد.» فعل «لم يذكر» اسم نکره «طعام» را وصف کرده؛ پس جمله وصفیه است. ۳) «این نویسنده کتاب‌هایی را تألیف کرده که به پنجاه زبان ترجمه شده است.» «تُرجمت» فعلی است که اسم نکره «کتاباً» را وصف کرده؛ پس جمله وصفیه است. ۴) معلّم درباره مسائل حرف زد که در آن شگفتی‌هایی بود.» فعل «كانت» اسم نکره «مسائل» را توصیف کرده؛ پس جمله وصفیه است.

۲۳۹. گزینه ۴ ﴿بررسی گزینه‌ها: ۱) لا تَسْمَعُ: نباید گوش فرا دهیم» فعل نهی از صیغه متکلم مع‌الغیر است درست اقا بر وزن «نفتعل» و از باب «افتعال» است. ضمن اینکه دو سه سؤال قبل‌تر گفتیم که فعل نهی غایب و متکلم معنای مضارع التزامی می‌دهند. ۲) «لا تَعْتَرُوا» فعل نهی جمع مذکر مخاطب از باب «افتعال» است: «عَرَرْتُ» بر وزن اِفْتَعَلَ ﴿إِعْتَرْتُ، مضارع ﴿يَعْتَرُ، جمع مذکر مخاطب ﴿تَعْتَرُونَ، نهی ﴿لا تَعْتَرُوا ۳) «این کار جایگاهش را در دانشگاه‌های اسلامی بالا می‌برد.» دلیلی ندارد فعل «يرفع» به صورت التزامی ترجمه شود. ضمن اینکه این فعل ثلاثی مجرّد است. ۴) «من دعاها را به زبان عربی می‌خوانم و به ترجمه‌شان مراجعه نمی‌کنم.» هم از ظاهر فعل (داشتن «ت» در آخرش) و هم از سیاق عبارت پیداست که «لا أراجِعُ» فعل مضارع منفی است. حتماً می‌دانید که این از باب «مفاعلة» است: «راجِعُ، يُراجِعُ، مُراجَعَةٌ».

۲۴۰. گزینه ۱ ﴿«کان» معنای «است» می‌دهد به شرطی که بر چیزی که ثابت و همیشگی